

تغییر سبک زندگی، صله ارحام را کمرنگ کرده است

آمدیم نبودید

■ مهدی ارجمند

زمان زیادی نگذشته است شاید تا همین ۲۰ سال پیش، مهمانی رفتن را می گویم، زمانی که شکل مهمانی رفتن و مهمانی دادن خیلی زیباتر از الان بود و در این میان مهمانی های یکپهویی و سرزده لذت دیگری داشت. خوب یادم است یک زمانی تا همین ۲۰ سال پیش مردم خیلی بیشتر به دیدن یکدیگر می رفتند، مهمانی ها حال و هوای لذتبخش تری داشت و با اینکه خیلی از امکانات رفاهی الان مانند ماشین شخصی نبود مردم ارتباط بیشتری با هم داشتند.

نمی دانم یادتان است یا نه این شکل مهمانی رفتن‌ها در تعطیلات عید بیشتر به چشم می خورد؛ زمانی که هنوز از تلفن همراه خبری نبود یا اگر هم بود آنقدر فراگیر نشده بود که همه داشته باشند برای همین وقتی دید و بازدید عیدمان با یکی از فامیل و بستگان تمام می شد راه می افتادیم به سمت منزل یکی دیگر از بستگانمان. پدر و مادر ما هم اصلاً به خودشان زحمت نمی دادند لااقل از گوشی منزل یک تلفن به آن بنده خدا کنند که بالاخره هستی ما داریم می آیییم یا نه؟ یک یاعلی می گفتند دست ما بچه‌ها را می گرفتند و راه می افتادیم شاید کیلومترها دور تر گاه از یک نقطه شهر به یک نقطه دیگر تا می رسیدیم منزل فامیلمان، وای که جقدر لذتبخش بود وقتی رنگ در را می زدیم و صدایی از پشت در می پرسید کیه؟ هیچ وقت لبخند بابا را با تمام خستگی‌اشن فراموش نمی کنم که می گفت: خدا را شکر خانه‌اند...

یادتان هست، واقعا چقدر لذتبخش بود وقتی چشممان به پسر عمو و دختر عمو می افتاد یا حالا پسر خاله و دختر خاله، اصلاً چه فرقی می کند عمو یا عمه، دایی یا خاله مهم این بود که آن روز تا شب برای ما بچه‌ها یک روز دوست داشتنی بود که هیچ وقت دلمان نمی خواست تمام شود. چقدر هم مهمانی هایمان ساده بود. صاحب خانه کنتری را آب می کرد می گذاشت روی گاز و کبریت را می کشید زیرش، چند دقیقه بعد جای خوش عطر فضای اتاق را پر می کرد و می شد بهانه‌ای برای میزبانی از مهمان. هیچ کس هم نمی گفت که چرا خبر ندادید؟ اصلا هیچ کس از مهمانی سر زده ناراحت نمی شد. آن روزها خیلی فرق داشت. یادتان است؟

■ مهمان عزیز تر از جان

مطمئن هستم که آن روزها را خوب یادتان است. حتی یادتان است وقتی بعد از این همه راه رفتن و حتی عوض کردن دو یا سه خط اتوبوس واحد به منزل فامیلمان می رسیدیم و کسی خانه نبود هیچ کداممان ناراحت و عصبانی نمی شدیم. حتی یک نفرمان به بابا و مامان ایراد نمی گرفتیم که چرا لااقل قبل از راه افتادن تماس نگرفتید. اصلا تمام لذت مهمانی رفتن در آن سال‌ها همین بود.

در این موقع آنچه باز بیشتر به کمکمان می آمد خودکاری بود که پدر از قبل توی جیبش گذاشته بود. خودکار را در می آورد و روی در حیاط با خلی زیبا و البته درشت می نوشت «آمدیم، نبودید» پزیرش هم اسممان را می نوشتیم که صاحب خانه بعداً بداند چه کسی آمده است. وقتی صاحبخانه به خانه برمی گشت چقدر حسرت می خورد که مهمان عزیزتر از جان آمده است و او در خانه نبوده است. یادش به خیر چه روزهای خوبی بود.

■ تغییر سبک زندگی

ایین روزها ما شرایط خیلی فرق کرده است و از آن مهمانی رفتن های زیاد خبری نیست. مهمان سرزده به تاریخ پیوسته و شده است خیاط‌ای برای کسانی که حداقل ۳۰-۴۰ دهه از عمرشان می گذرد یا بیشتر. با اینکه وسایل نقلیه بیشتر شده و خیلی‌ها حتی ماشین شخصی هم دارند اما واقعیت این است که مهمانی و صلح‌رحم خیلی در جامعه ما کمرنگ شده است.

حالا خیلی وقت است که دیگر روی در هیچ خانه‌ای نمی‌بینیم نوشته باشد آمدیم نبودید، یا اینکه خانواده‌ای پرجمعیت را ببینیم که پشت در خانه فامیلشان منتظر ایستاده‌اند، نه، دیگر کمتر چنین صحنه‌هایی را می‌بینیم. انگار که مردم دیگر حوصله همدیگر را ندارند و حتی مناسبت‌هایی مثل یلدا و نوروز هم نمی‌توانند دیگر بهانه خوبی برای دور هم جمع شدن باشد. واقعیت این است که گسترش وسایل ارتباط جمعی و توسعه تکنولوژی نه تنها باعث گرمی ارتباطات نشده، بلکه مردم را از هم دور کرده است. تلفن همراه و حالا هم شبکه‌های اجتماعی واقعا مردم را از هم دور کرده است، انگار همین است که گسترش تلفن همراه یگر را برسرند کافی است! یا قول یک دوست که می گفت همین قدر که بداندن فامیلشان زنده است کفایت می کند. دیگر از دید و بازدید و احوالپرسی خبری نیست.

این روزها اصلا نمی‌توان انتظار داشت که مردم دور هم

جمع شوند. حالا به هر بهانه‌ای، به بهانه نوروز، به بهانه یلدا، به بهانه جشن تولد یا هر بهانه دیگری. این روزها خیلی رابطه‌ها کمرنگ‌تر و مهمانی‌ها فراموش شده است. حالا شب‌نشینی‌های خاطره انگیز و دور هم بودن بهمانند پیشکش.

■ سنت زیبای ایرانی – اسلامی

این روزها واقعا مردم از حال هم بی‌خبرند، مهمانی رفتن و مهمانی دادن و صلح رحم رفته رفته دارد فراموش می‌شود و این درحالی است که در آداب و رسوم، فرهنگ و سنن ما ایرانی‌ها مهمانی رفتن و مهمانی دادن یک سنت قدیمی، ریشه‌ای و زیباست و بسیاری از مردم دنیا ایرانی را به مهمان نوازی می‌شناسند.
مروری بر برخی از سنت‌ها و رسوم زیبای ایرانی‌ها مانند نوروز، یلدا، جشن‌های عروسی و حتی مراسم عزادان می‌دهد ایرانیان در طول تاریخ همواره نسبت به این موضوعات توجه داشته‌اند و به هر بهانه‌ای دور هم جمع می‌شدند و در کنار یکدیگر بودند.

ضمن اینکه در دین مبین اسلام نیز صلح رحم به عنوان یک رفتار پسندیده و ارزشمند، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.
نگاهی به آیات، روایات و احادیث متعدد در خصوص صلح‌رحم و دید و بازدید به خوبی بیانگر اهمیت این موضوع در دین مبین اسلام است، به گونه‌ای که در سخن معصومین (ع)، قطع صلح رحم و عدم رفت و آمد با فامیل و آشنایان به شدت مورد سرزنش قرار گرفته است.

■ یک دنیا برکت در صلح ارحام

در این ارتباط وقتی با حجت‌الاسلام والمسلمین میر کریمی، استاد حوزه و دانشگاه صحبت می‌کنم می‌گوید: یکی از موضوعاتی که در دین مبین اسلام تأکید فراوانی به آن شده است صلح رحم و رفت و آمد با اقوام و فامیل اعم از دور یا نزدیک است.
وی می‌گوید: پیامبر اکرم رسول خدا(ص) فرمودند: «به حاضر و غایب اتمم و به کسانی که در پشت مردان و رحم زنان هستند (آنهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند) تا روز قیامت سفارش می‌کنم که صلح رحم را به جا آورند، اگرچه ارهشان به سوی همدیگر یک سال فاصله داشته باشد؛ زیرا صلح رحم از دین است.»

این استاد حوزه و دانشگاه می‌گوید: حضرت امام صادق(ع) نیز در این خصوص می‌فرماید: «صلح رحم اخلاقی را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده و اجل را عقب می‌اندازد.»

حجت الاسلام والمسلمین میر کریمی اضافه می‌کند:



سبک رفتار، شهر نابالغ و رسالت شهروندان

جمع شوند. حالا به هر بهانه‌ای، به بهانه نوروز، به بهانه یلدا، به بهانه جشن تولد یا هر بهانه دیگری. این روزها خیلی رابطه‌ها کمرنگ‌تر و مهمانی‌ها فراموش شده است. حالا شب‌نشینی‌های خاطره انگیز و دور هم بودن بهمانند پیشکش.

■ سنت زیبای ایرانی – اسلامی

این روزها واقعا مردم از حال هم بی‌خبرند، مهمانی رفتن و مهمانی دادن و صلح رحم را قطع کرد. این استاد حوزه و دانشگاه می‌گوید: در متون دینی حتی قطع صلح رحم و رفت و آمد با آن دسته از خویشاوندانی که با ما اختلاف عقیده نیز دارند مورد سرزنش واقع شده است.

وی خاطر نشان می‌کند: دید و بازدید و احوالپرسی از هم و تداوم بر صلح رحم دارای آثار و برکات فراوانی مانند طول عمر، افزایش رزق و روزی و... است که مردم باید به آن توجه کنند.
صلح ارحام از آن دست آموزه‌های مورد تأکید و مهم اسلام است که تمامی معصومین(ع) بر آن تأکید کرده‌اند و تدبیلی از حکمت درپاره آن وجود دارد. در اینجا به گلچینی از احادیث قرنی و روای عروسی و حتی مراسم عزادان میان مسلمانان بسنده می‌شود.
رسول خدا (ص) فرمودند: «پادش صلح رحم، سریع‌ترین پاداش کار خیری است که به انسان می‌رسد.»

امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «کسی که با خویشاوندان خود قطع رابطه کند، به خدا ایمان نیاورده است.»
امیرالمؤمنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «همانا صلح رحم از واجبات دین اسلام است و خداوند سبحان نسبت به اکرام او و خویشاوندی که باانسان قطع رابطه کرده است.»

امام سجاد (ع) فرمودند: «دو گام نزد خداوند، محبوب‌ترین گام‌هاست؛ گامی که در راه خدا برای تحقق لشکر اسلام (برای جهاد) برداشته شود و گامی به سفر فروانی به آن شده است صلح رحم و رفت و آمد با اقوام و فامیل اعم از دور یا نزدیک است.

وی می‌گوید: پیامبر اکرم رسول خدا(ص) فرمودند: «به حاضر و غایب اتمم و به کسانی که در پشت مردان و رحم زنان هستند (آنهایی که هنوز به دنیا نیامده‌اند) تا روز قیامت سفارش می‌کنم که صلح رحم را به جا آورند، اگرچه ارهشان به سوی همدیگر یک سال فاصله داشته باشد؛ زیرا صلح رحم از دین است.»

این استاد حوزه و دانشگاه می‌گوید: حضرت امام صادق(ع) نیز در این خصوص می‌فرماید: «صلح رحم اخلاقی را نیکو، دست را بخشنده، جان را پاکیزه، روزی را افزون کرده و اجل را عقب می‌اندازد.»

حجت الاسلام والمسلمین میر کریمی اضافه می‌کند:

سبک زندگی

سبک زندگی ۸۸۴۹۴۷۱

نگاه

شهر بالغ، شهر نابالغ و رسالت شهروندان

«هن» و «ما» از اصلاح شهر خود معاف نیستیم

■ فاطمه عماتی

وجودانسان با تمام دستگاه‌هایی که در ظاهر و باطن دارد، بسان یک شهر است. یک جامعه است. فضایی که از مجموعه‌های متعددی تشکیل شده و هر مجموعه وظایف خاصی را برعهده دارد و این ویژه بودن وظایف سبب نشده است که این اقدام‌ها به صورت گسسته و مجزا و بی‌ربط زندگی و رفتار کنند. دقیق، با حوصله و با تمام قوا کار می‌کنند و تحت یک برنامه اساسی از یک مقام بر تر بنده‌وار فرمانبری می‌کنند. آنها تحت هر شرایطی کارشان را می‌کنند، چه این بدن متعلق به یک انسان فرهیخته باشد یا یک بز هکار، چه در سلامت و آرامش به سر ببرد یا در بیماری و تنش، کودک باشد یا پیرا تمام اعضای بدن، تمام سلول‌ها مطیعانه عمل می‌کنند و معترض نیستند و اگر اختلالی پیش می‌آید نه به خاطر کوتاهی این اعضا که به خاطر مورد هجوم قرار گرفتن از بیرون یا برهم خوردن تعادل از جانب دارنده بدن و... است. با این تمثیل، شهر نیز بسان انسان است. جامعه نیز مثل تن انسان است اما در ابعادی بسیار وسیع‌تر ا واضح است که برای سر پا و متعادل ماندن آن، به هماهنگی‌ها و تلاش‌هایی از همان دست احتیاج است که اقدام‌های بدن دارند. با این تفاوت که بسیاری از اوقات آن روحیه فعال اقدام‌ها در عملکرد انسان مختار دیده نمی‌شود! در شهر هر کدام از انسان‌ها یک واحد فعالیت به حساب می‌آیند مانند سلول و مجموعه‌ای از سلول‌ها مانند اقدام‌های بدن هستند. اعضای بدن همواره باالغانه رفتار می‌کنند در حالی که انسان‌ها در انجام کار هایشان بین سه وضعیت کودک، بالغ و والد تغییر موضع می‌دهند.

■ شهر هم رفتاری انسان گونه دارد

انرژی که به درون انسان وارد می‌شود به سه شکل نمود پیدا می‌کند: «کودک»، «بالغ» و «والد». کودک، آن بخشی است که انرژی را راه می‌کند. بخشی است که سراسر خواستن است و نیاز و توقع. بالغ آن بخشی است که انرژی را عبور می‌دهد و در آن تغییر ایجاد نمی‌کند، بالغ از دیگران متوقع نیست و مسئولیت‌پذیر است و متعهد و والد بخش ارزش‌های ماست، همان بخشی که «پکن»، «می‌گوید می‌توان این سه مفهوم را به ابعاد هست تعمیم داد. اگر بهیچیزیم که یک شهر بزرگ هم مانند یک انسان رفتاری می‌کند، به این ترتیب ممکن است یک شهر، رفتاری کودکانه، بالغانه، یا والدانه داشته باشد!

■ شهر بالغ و شهر نابالغ

میوه را وقتی که رسیده است می‌چینند و به دست خریدار می‌رسانند. میوه کال طعم مطلوبی ندارد! فایده‌اش هم مورد تردید است. بلوغ مثل رسیدن است. زمان می‌خواهد و البته روحیه انتخابگری. یعنی لازم است که انسان مشخص کند که چه چیزی یا چیزهایی برایش مهم هستند و پای آنها بایستد و اگر رنج و درد دارد تحمل کند تا نیگاهی که کاشته است، سر از خاک بر آورد و نهایتاً به بار

■ شهر نابالغ، شهری است که همیشه «غیر من»

مسئول است و «هن» و «ما» معایف! شهری است که در آن مردم به دیوار خانه‌هایشان پوست‌هایی از شهرهای آباد دور دست‌ها را چسبانده‌اند و به جای ماندن و کاشتن نهال‌های تازه و نگهداری و رسیدگی به آنها به امید اینکه روزی به بار بنشینند، می‌گویند که «اینجا خاکش اساساً مرده است و حاصلخیز نیست!»

■ دین را از زندگی روزانه جدا نکنیم

یادمان باشد نباید دین را از زندگی روزانه جدا



بنشینند

شهر بالغ، شهری است که در آن انسان‌ها مسئولیت‌پذیر، مشغول کار و تلاش و تولید ارزش افزوده هستند. مردمش نق بزین لاله کن نیستند. کارهایشان را با اشکال و اشکال تراشی انجام نمی‌دهند. نمی‌نشینند تا دیگران برایشان اقدامی بکنند. از یک جاشروع و پیگیری می‌کنند. در مورد دارایی‌ها و نداری‌هایشان غلوم نمی‌کنند. به جای چشم دوختن به دست و سبک دیگران، می‌اندیشند که در حال حاضر چه چیزی برای شهرشان لازم است و چه خال‌هایی وجود دارد و در سهیم خودشان تلاش می‌کنند که آن را برطرف سازند.

اما شهر نابالغ چگونه است؟ برای درک بهتر آن

می‌توان خواننده را مثال زده و آن را یک شهر کوچک چندنفره تصور کرد. خانواده نابالغ، خانواده‌ای است که اعضایش به طور نامتوازن کار می‌کنند، البته نه به ضرورت طبیعت و ضعف اعضای آن، چرا که کودکان مادامی که کودک هستند نمی‌توانند کارهای بزرگی بکنند که پدر و مادر انجام می‌دهند! اما می‌توان به همین کودکان اموخت به جای اینکه همیشه انتظار بکشند که مادر از راه برسد و اسباب‌بازی‌های پراکنده ایشان روی زمین را جمع و جور کند، خودشان این کار را بکنند. می‌توان در پذیرایی از مهمان از ایشان کمک گرفت که برخی وسایل را ایشان ببرند، یا حداقل اینکه جوراب‌هایشان را خودشان بشویند و رفته رفته به مسئولیت‌های آنها افزوده گردد؛ از جمع و مرتب کردن جای خواب گرفته تا شستن ظرف‌ها و بردن شب به شب زباله‌ها به خارج از منزل. شهر نابالغ شهری است که در آن وظایف بین افراد ساکن در آن به طور متوازن توزیع نشده است! همیشه یک عده هستند که کارها راوی دوش آنها سوار است و عده‌ای هم هستند که بیشتر از آن که دست و پایشان را برای کار و فعالیت و دوره رفتنی‌شان را برای اندیشه و تفعل به حرکت در آورند، زبانشان را به اعتراض می‌چینانند. تا زمانی که همه اعضای خانواده چشم به دستان

زنگ خانمان را به صدا در آورد؟



«

در گذشته سطح توقعات مردم کمتر بود و چشم و همچشمی‌ها نبود و شاید حتی یک استکان چای می‌توانست تنها وسیله میزبانی از مهمان باشد اما حالا چشم و همچشمی‌ها باعث شده تا افراد در مهمانی‌ها به فکر پذیرایی مفصل‌تری مثل شام، میوه و دسر باشند که با روح مهمانی‌های ایرانی – اسلامی تفاوت دارد. آنچه در مهمانی‌های گذشته پیش از هر چیز دیگر به چشم می‌خورد، سادگی، صمیمیت و صفای مردم بود که خیلی از رسم و رسومات غلط و چشم و همچشمی‌ها جایبی در آن نداشت